

«جلب شاهد» از منظر حقوق ايران و اسناد بين المللی، از هستها تا بايدها

مهدي غلامپور ✉

کارشناس ارشد حقوق کيفري و جرم شناسی پردیس فارابی دانشگاه تهران

دکتر عباس تدین

دکتری حقوق کيفري و جرم شناسی دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

بر اساس اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ايران «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی، فاقد ارزش و اعتبار است...». از طرفی ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کيفري مقرر می‌دارد: «هر یک از شهود تحقیق و مطلعین باید در موعد مقرر حاضر شوند، در صورت عدم حضور برای بار دوم احضار می‌گردند، چنانچه بدون عذر موجه حضور نیابند به دستور دادگاه جلب خواهند شد...». از جمع این دو مقررۀ قانونی که در طول یکدیگرند، نخستین سؤالی که به ذهن می‌رسد فلسفه و چرایی این موضوع است. یعنی پاسخ به این سؤال که جلب شهادی که قانون اساسی اجبار او به ادای شهادت را عملی قابل مجازات می‌داند، بر چه مبنایی استوار شده است؟ مبنای حقوقی جلب شاهد را می‌توان در پرتو لزوم پایبندی به دستور مرجع قضایی، اجرای عدالت یا مصلحت اجتماعی دنبال نمود و بر اساس ادله فقهی به کنکاش در چرایی موضوع پرداخت. از منظر اسناد بین المللی نیز، با توجه به نقش شهود در کشف حقیقت و تأکید بر حمایت و رعایت حقوق آنان وضعیت احضار و جلب شاهد قابل بررسی است. این مقاله در پی آن است تا وضعیت حقوقی شاهد را در نظام حقوق کيفري ايران و اسناد بین المللی، در مصادف با دستور جلب مورد بررسی و نقد قرار دهد.

کلید واژه‌ها: جلب، شاهد، مطلع، حقوق کيفري ايران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱۰/۱۹

✉ پست الکترونیکی نویسنده مسؤل:

mahdigholampour66@gmail.com

۱. مقدمه:

تأثیر و نقش شهود در اثبات دعاوی، به ویژه دعاوی کیفری بر کسی پوشیده نیست. نظام حقوقی ایران از ابتدای قانون گذاری، به تأسی از فقه امامیه، مانند سایر نظام‌های حقوقی، شهادت شهود را به عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل در کنار سایر ادله پذیرفته است. لیکن مسأله جلب شاهد که علی‌الاصول باید وقتی مطرح باشد که ادای شهادت الزامی است، محل ابهام است. در نظام حقوقی اسلام شاید بتوان با تمسک به آیات و روایات که ادای شهادت را الزامی می‌دانند جلب شاهد مستنکف از ادای شهادت را واجب دانست، لیکن با نبود چنین الزامی در حقوق کیفری کنونی ایران، باید دید جلب شاهد بر چه مبنایی استوار است. پاره-ای از کنوانسیون‌های مهم بین‌المللی که در راستای برخورد با بزرگترین جرایم بین‌المللی وضع شده‌اند نیز سخنی از جلب شاهد به میان نیاورده‌اند. در این مقاله سعی بر آن است که بعد از شناختن مفاهیم جلب، احضار و شاهد (گفتار اول)، ضمن بررسی مبانی حقوقی و ادله‌ی فقهی جلب شاهد (گفتار دوم) وضعیت شاهد را در صورت عدم حضور، پیرو دستور احضار در حقوق ایران بررسی نموده (گفتار سوم) و در آخر رویکرد پاره‌ای از اسناد بین-المللی را در این خصوص بازشناسیم (گفتار چهارم).

۲. گفتار اول: واژه شناسی

قبل از پرداختن به مسأله جلب شاهد، مهم‌ترین واژگان کلیدی این حوزه یعنی مفاهیم جلب و احضار را بررسی و سپس به شناسایی شاهد می‌پردازیم.

۱.۲. جلب:

جلب در لغت به مفهوم کشیدن، بردن و ربودن آمده است (معین، ۱۳۷۸: ۱۲۳۶). فرهنگ حقوقی آکسفورد نیز جلب را دستگیری شخصی که مظنون به رفتار مجرمانه می‌باشد تعریف کرده است (Blackwell, 2002: 32). در مورد اصطلاح جلب آورده‌اند که شاهد دعوی یا خوانده، اگر از سوی دادگاهی احضار شود و اطاعت نکند، دادگاه دستور جلب او را می‌دهد. پس جلب پس از احضار و در اجرای هدف احضار است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱۵۵۷۲). استادان فرانسوی نیز در تعریف جلب این‌گونه بیان داشته‌اند که جلب عبارت از دستور بازپرس به نیروی عمومی به هدایت فوری متهم به محضر اوست و از آن جا که اجازه دستگیری فرد را می‌دهد آن را خیلی شدیدتر (نسبت به احضار) می‌دانند (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۸۲۲). بر اساس ماده ۱۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه «دستور احضار، جلب یا بازداشت می‌تواند نسبت به شخصی که در مورد او، امارات قوی یا منسجمی

وجود دارد که این احتمال را تقویت را می‌کند که وی به عنوان مباشر یا معاون، می‌توانسته در ارتکاب جرم شرکت داشته باشد، صادر گردد». فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری نیز ذیل واژه جلب این‌گونه بیان داشته است که (جلب) در اصطلاح، آوردن قهری با سلب آزادی متهمی است که مقام صالح قضایی، دستور جلب او را به ضابطین ذی‌ربط داده باشد. دستور جلب در جرایم مهم (موضوع ماده ۱۱۸ ق.آ.د.ک ۱۳۷۸) بدو صادر می‌شود، اما در جرایم دیگر، پس از ابلاغ احضاریه به متهم و عدم حضور او نزد مقام احضارکننده صادر می‌گردد. تداوم سلب آزادی متهم به واسطه جلب تا زمانی است که متهم نزد مرجع ذی‌صلاح اعزام می‌شود، و پس از آن وضعیت، سلب یا عدم سلب آزادی متهم با قرار صادره از سوی مرجع رسیدگی‌کننده مشخص می‌گردد که به صورت یکی از قرارهای تأمین کیفری خواهد بود (ایمانی، ۱۳۸۶: ۲۴۹). نتیجه عدم حضور متهم جلب اوست و تصریح ماده ۱۱۳ ق.آ.د.ک به این که در احضارنامه «نتیجه عدم حضور باید قید شود» اشاره به همین امر است. در اصطلاح حقوقی، جلب با توقیف یا بازداشت متفاوت است. جلب یعنی دستگیری در حالی که توقیف یا بازداشت یعنی نگهداری. جلب متهم مستلزم سلب آزادی رفت و آمد او و انتقال وی به محلی دیگر (مثلاً نزد مرجع صادرکننده دستور جلب) است، اما توقیف که گاهی به آن توقیف احتیاطی گفته می‌شود، و بازداشت که بازداشت موقت نیز نامیده می‌شود، مستلزم سلب آزادی متهم از طریق نگهداری وی در محلی معین است (خالقی، ۱۳۸۷: ۱۶۴). برخی استادان درباره تفاوت احضار و جلب این‌گونه آورده‌اند که جلب باید مسبوق به دو عامل ذیل باشد: الف) احضار از طرف دادگاه. ب) امتناع خوانده و یا شاهد از حضور در دادگاه.

کتب فقهی عموماً این دو را از یکدیگر جدا نکرده‌اند با این که تفاوت ذاتی بین آن‌ها وجود دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۹: ۲۷۲). در آخر ذکر این نکته لازم می‌نماید که تعاریف ارائه شده توسط نگارندگان از واژه «جلب»، صرفاً ناظر به دستور جلب از طرف مقام قضایی بوده و درصدد ارائه تعریفی جامع که شامل جلب توسط ضابطین نیز می‌گردد، نبوده‌ایم.

۲.۲. احضار:

احضار در لغت، حاضر آوردن، فراخواندن، خواندن، امر به حاضر شدن و حاضر کردن آمده است (معین، همان: ۱۵۹) و در اصطلاح، همان‌طور که برخی استادان گفته‌اند در قانون برای این واژه قضایی تعریفی وجود ندارد. استاد دکتر جعفری لنگرودی، احضار را فراخواندن مدعی علیه یا نماینده او و یا شاهد دعوی و مانند آنها به وسیله دادگاه یا مرجع صالح دیگر تعریف کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ج ۱/ ۱۸۵). نخستین اقدامی که نسبت به متهم صورت می‌پذیرد، احضار نمودن وی برای تحقیق از اوست با این حال، باید به این نکته توجه

داشت که اگرچه صرف شکایت برای رسیدگی کافی است (ماده ۶۸ ق.آ.د.ک)، ولی صرف وجود شکایت یا حتی گزارش ضابطین علیه کسی، کافی برای احضار نمودن او نیست، بلکه عمل مجرمانه‌ای که به شخص نسبت داده می‌شود باید مستند به قرائنی باشد که دست کم احتمال ارتکاب آن از جانب وی داده شود. از این روست که ماده ۱۲۴ ق.آ.د.ک صریحاً به این نکته اشاره کرده و مقرر می‌دارد: «قاضی نباید کسی را احضار ... کند مگر آن که دلایل کافی برای احضار موجود باشد»، امری که تخلف از آن موجب مسؤولیت انتظامی مرجع احضار کننده است.

احضار، خلاف اصل است، احضار انسان به دادگاه، آزادی عمل شخصی را که احضار شده سلب می‌کند و محدودیتی بر آزادی او وارد می‌سازد. به همین دلیل گفته‌اند احضار به دادگاه چیزی است از جنس حبس، پس چون آزادی اصل است، ایراد استثنا بر این اصل باید متکی به دلیل قطعی باشد. در صورت شک در نفوذ احضار قاضی، به چنین احضاری ترتیب اثر نمی‌توان داد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ج ۱ / ۳۱). دستور احضار، دستوری است که قوه قهری ضعیفی دارد؛ نوعی دعوت رسمی است که قاضی خطاب به شخص مورد نظر صادر می‌کند. دستور احضار به مخاطب اخطار می‌کند که در تاریخ و ساعت معین خود را به بازپرس معرفی نماید. شخصی که دستور به او ابلاغ شده آزادانه خود را معرفی می‌کند؛ بازپرس باید فوراً از او بازجویی کند. اگر مخاطب حاضر نشود بازپرس می‌تواند دستور جلب او را صادر کند (استفانی و دیگران، همان: ۸۲۲). بر این اساس ماده ۱۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مقرر می‌دارد «... دستور احضار به شخصی که علیه او این دستور صادر می‌شود، ابلاغ می‌گردد تا در تاریخ و ساعت مشخص در دستور، نزد قاضی حضور یابد».

۲.۲. شاهد:

شاهد را در لغت به حاضر، نگاه کننده، مشاهده کننده امری یا چیزی تعریف کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۹ / ۱۲۴۰۸). و در اصطلاح برای ارائه‌ی تعریفی از شاهد، گاهی آن را با توجه به واژه شهادت تعریف کرده‌اند. چنان که شهادت عبارت است از اخبار غیرمستند به تخصص مخبر، ... خبر دهنده را شاهد گویند که به فارسی گواه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ج ۳ / ۲۲۳۴). و یا گواهی دادن، نقل حادثه‌ای است که رخ داده و شاهد آن را دیده یا شنیده یا لمس کرده یا چشیده یا بوئیده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ج ۱ / ۷). برخی استادان نیز در تعریف شاهد آورده‌اند که شاهد یا گواه کسی است که وجود امری را به نفع یکی از متداعیین و زیان دیگری اعلام می‌دارد (محقق داماد، ۱۳۸۷: ۵۹). سزار بکاریا بر این اعتقاد

است که هر انسان عاقل، یعنی هر کس که از نوعی ارتباط در اندیشه و از احساساتی همانند سایر مردمان برخوردار باشد، می‌تواند گواه به شمار آید (بکاریا، ۱۳۸۵: ۴۵). در انگلستان معنای اصطلاحی شاهد عبارت است از کسی که در دادگاه شهادت می‌دهد و باید سوگند یاد کند که هر آن چه را که می‌گوید عین واقعیت است (باقری‌نژاد، ۱۳۸۷: ۴۱). در ماده ۴۵۱ ق.آ.د.ک فرانسه آمده است شخصی که بر طبق وظایف قانونی و یا به ابتکار خود، اعمال قابل تعقیب را به اطلاع دادگستری می‌رساند به عنوان شاهد استماع می‌شود (تدین، ۱۳۹۱: ۲۵۳).

۳. گفتار دوم: مبانی و ادله جلب شاهد

در این گفتار تلاش می‌کنیم تا دلایل فقهی و مبانی حقوقی بحث را روشن سازیم، به طور کلی در بحث مبانی، در پی آنیم تا چرایی قضیه را از دو بعد حقوق کیفری اسلام و ایران بیان داریم. یک نکته روشن است و آن، این که حقوق کیفری ایران تحت تأثیر حقوق کیفری اسلام قرار دارد، لیکن خواهیم دید که این تأثیرپذیری در کلیت حقوق کیفری، به معنای یکی بودن مبانی موضوع نیست، چه از یک طرف بحث جلب شاهد در حقوق کیفری اسلام، ریشه در پذیرش موضوع الزامی بودن شهادت دارد^۱ و بر این اساس مبانی خاص خود را دارد، لیکن با فقدان چنین امری (الزامی بودن شهادت) در حقوق کیفری ایران، مبانی جلب شاهد نیز مورد تردید قرار می‌گیرد. با این مقدمه به بررسی توجیهات حقوق دانان کیفری ایران می‌پردازیم و پس از فراغت از این بحث دلایل جلب شاهد در حقوق کیفری اسلام می‌پردازیم (ب).

۱.۳. مبانی حقوقی جلب شاهد:

بررسی مبانی حقوقی بحث از این لحاظ اهمیت دارد که بدنبال پاسخ به این سؤال خواهد بود که چرا اصولاً چنین امری در حقوق کیفری ایران پیش‌بینی شده است و قانونگذار با پیش‌بینی این امر چه هدفی را دنبال می‌کرده و تا چه حدود به آن دست یافته است؟ استقراء در آثار نویسندگان حقوق کیفری، توجیهات چندانی را به دست نمی‌دهد. با این حال پاره‌ای از حقوقدانان اگرچه سعی در توجیه اقدام قانونگذار داشته‌اند اما چنان که

۱. برای مطالعه موضوع الزامی بودن شهادت در اسلام و نظرات مختلف در این باب، بنگرید به: نوبهار، رحیم، بررسی مبانی فقهی الزام به شهادت در دعاوی کیفری (مقاله)، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.

خواهیم دید نمی‌توان با تکیه بر استدلال ایشان به پاسخ این سؤال دست یافت که قانونگذار با پیش‌بینی این امر چه هدفی را در ذهن داشته است.

۱.۱.۳. لزوم پایبندی به دستور مرجع قضایی:

برخی حقوقدانان علت جلب شاهد را نه الزام به شهادت، بلکه به دلیل بی‌توجهی شاهد به دستور مرجع قضایی دانسته‌اند، که نه نزد وی حضور یافته و نه عذر موجه خود را اعلام کرده است (خالقی، همان: ۱۶۰)، پرواضح است که قسمت اول این مطلب درست است و اصولاً با وجود اصل ۳۸ ق.ا که شهادتی را که از روی اجبار گرفته شده فاقد حجیت می‌داند، نیازی به این گفته هم نیست، اما قسمت دوم و این نکته که بی‌توجهی شاهد به دستور مرجع قضایی، موجبات جلب او را فراهم می‌آورد، هنوز این سؤال را بی‌پاسخ می‌گذارد که با جلب شهادی که هیچ الزامی به ادای شهادت ندارد کدام گره از فرایند کیفری گشوده می‌شود. فرضاً اگر در یک پرونده‌ی کیفری که در دادگاه تهران مطرح است، شاکی به شهادت شاهد یا شهودی استناد کند که در آن زمان در نقطه‌ای دور از محل شکایت حضور دارند، قاضی اگرچه بعد از دو مرتبه احضار و نبودن عذر موجه برای شهود، دستور جلب آنها را صادر خواهد کرد، به راستی با این اقدام به کدام هدف دست می‌یابد؟ آیا نه این است که شهادی که به اجبار قوای دولتی از محل زندگی خود به سمت محکمه‌ای کشیده می‌شود که هیچ الزامی به ادای تکلیف (شهادت) ندارد، با دلخوری و ناراحتی از ادای شهادت امتناع می‌کند؟ دستگاه قضایی با این کار آیا سعی دارد اقتدار خود را به رخ شاهد بکشد که در صورت عدم حضور، جلب خواهد شد؟! آیا چنین برخوردی از دیدگاه عموم مردم و خود شاهد با انصاف و عدالت که شاکله و جوهره اصلی دادرسی‌های کیفری خواهد بود، قابل جمع و مورد پذیرش خواهد بود؟

۲.۱.۳. اجرای عدالت:

برخی دیگر از حقوقدانان در توجیه عملکرد قانونگذار به نقش شاهد در روند عدالت و کشف حقیقت اشاره کرده‌اند و به دلایل تأثیر حضور شهود در دادگاه و ادای شهادت در روند عدالت و کشف حقیقت به قاضی اجازه داده‌اند تا شهود را جلب نماید (کوشا، ۱۳۸۱: ۵۹). در این که شهود در روند عدالت و کشف حقیقت نقش پررنگی ایفا می‌کنند شکی نیست، لیکن این نکته که جلب شاهد ممتنع از حضور، چه کمکی به کشف حقیقت می‌کند جای بسی تأمل دارد. جلب شاهد در نظامی حقوقی آن هنگام توان کشف حقیقت را به دستگاه قضا می‌دهد که از پی آن، الزام به شهادت نیز وجود داشته باشد، به عنوان مثال ماده ۱-

۱۵-۴۳۴ قانون مجازات فرانسه در مبحثی با عنوان ممانعت از اجرای عدالت (قانون ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰) اقدام به عدم حضور در دادگاه (قانون ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۰)، عدم ادای سوگند یا عدم ارائه شهادت بدون عذر موجه و توجیه قانونی، نزد قاضی تحقیق (قانون ۹ سپتامبر ۲۰۰۲) یا نزد یک مأمور پلیس قضایی است، توسط شخصی که به منظور استماع سخنانش به عنوان شاهد، توسط وی احضار شده، مستوجب سه هزار و هفتصد و پنجاه یورو جزای نقدی است (گودرزی و مقدادی، ۱۳۸۶: ۳۳۷). ماده ۴۰۸ قانون مجازات اسلامی لبنان، شهادی را که به رغم اطلاع از واقعه، از ادای شهادت امتناع می‌ورزد، قابل مجازات از سه ماه تا سه سال حبس می‌داند (زراعت و دیگران، ۱۳۸۶: ۵۰۹). مشابه این وضع در ماده ۶۶۵ قانون اصول محاکمات جزایی اردن پیش‌بینی شده است و حبس تا یک ماه برای شهادی که سوگند یاد نمی‌کند یا شهادت نمی‌دهد در نظر گرفته شده است (همان، ۵۰۹). بنا بر این می‌توان از باب وجوب مقدمه واجب، جلب شاهد را در نظامی حقوقی که ادای شهادت را برای شهود الزامی می‌داند قابل توجیه دانست، لکن در نظامی که نه تنها الزامی به ادای شهادت برای شهود پیش‌بینی نشده، بلکه شهادت از روی اجبار و اکراه نیز فاقد حجیت دانسته شده، جلب شاهد هم چنان بدون مبنای محکم و قابل توجیهی باقی می‌ماند.

۳.۱.۳. مصلحت اجتماعی:

پاره‌ای دیگر از حقوقدانان بیان داشته‌اند که در واقع احضار و جلب شهود و مطلعین برای استماع اظهارات آنها، یکی از مستثنیات وارده بر اصل «آزادی اشخاص و عدم الزام به همکاری با سازمان‌های دولتی» است و این نوع همکاری اجباری و استثنایی، اما مفید و لازم را، تمام قوانین آیین دادرسی و رویه‌های قضایی پذیرفته و تأیید کرده‌اند، زیرا در آن مصلحتی عام الشمول وجود دارد و حق منفعت عمومی و نظم جامعه که هر کس به نحو اشاعه سهیم است، بر حق و منفعت خصوصی، آزادی بیان و سکوت رجحان دارد (انصاری، ۱۳۸۰: ۵۰۹). این گفته یادآور اندیشه‌های کانت است که در آن مسأله نظم بر مسائلی چون مشروعیت قدرت سیاسی، عدالت و اخلاق اولویت دارد (کیوان‌فر، ۱۳۸۸: ۳۲۳). در واقع انسان به حکم عقل عملی، اطاعت از قوانین دولتی را به عنوان یک وظیفه اخلاقی می‌پذیرد حتی اگر محتوای قانونی با اصول و قوانین اخلاقی مطابق نباشد (همان، ۳۲۲) همین‌جا باید گفت این توجیه نیز پاسخ مناسبی به سؤال ما نمی‌دهد، چه، «مصلحت عام الشمول» که بدان اشاره کرده‌اند در نظام حقوقی ایران مجهول مانده است. پرواضح است که شهادی که با میل خود و با در نظر گرفتن اصول اخلاقی پای در محکمه می‌نهد و شهادت را با همه شرایط آن ادا می‌کند، خیری بی‌شمار در راستای تحقق عدالت و نفع اجتماعی می‌رساند،

لیکن در کشوری که با توجه به قوانین آن، شاهد می‌تواند از ادای شهادت سر باز زند کدام مصلحت عام الشمول در احضار و جلب شاهد نهفته است؟ حق و منفعت جامعه که از آن یاد کرده‌اند آیا در گرو جلب شاهد است یا در گرو ادای شهادت صحیح؟ مگر نه این است که جلب به تنهایی (حداقل در مورد شاهد) خصوصیتی ندارد و آن چه جلب را در مورد شاهد توجیه می‌کند استماع شهادت اوست؟ مشابه همین توجیه را برخی دیگر از حقوق دانان نیز البته بیشتر در بحث ادای شهادت پذیرفته‌اند، چنان که آورده‌اند؛ «حضور نزد مقامات قضایی و ادای شهادت یک وظیفه مهم اجتماعی تلقی می‌شود. چه، در بسیاری از موارد کشف حقیقت و صدور حکم عادلانه، بدون معاضدت کسانی که خود در صحنه جرم حضور داشته‌اند و چگونگی ارتکاب آن را ملاحظه کرده و یا مطالبی را شنیده‌اند میسر نیست، به همین دلیل از شهود به «چشم و گوش» دستگاه عدالت کیفری تعبیر شده است. بنابراین در مواردی که با شهادت یک تن تعداد شهود به حد نصاب شرعی برسد یا موردی که شهود دیگر در میان نباشد، حضور و ادای شهادت از وجوب عینی برخوردار است» (آشوری، ۱۳۸۴: ج ۱۳/۲). قبل از پایان دادن به بحث ادله حقوقی بحث لازم است به این نکته نیز اشاره شود که با عنایت به تنوع شهود و مختصات آنها، برخورد با شاهد باید یک برخورد علمی باشد و برخورد علمی ملازمه با آموزش قبلی و تخصصی و حرفه‌ای دارد (انصاری، ۱۳۸۸: ۱۵۷) به نظر می‌رسد جلب شاهد را نمی‌توان در راستای یک برخورد علمی دانست. شاهد هنگامی که احضار می‌شود، چنان حالت هیجان و تحریکی به او دست می‌دهد که خود را در وضع دانشجویی می‌یابد که می‌خواهد در جلسه امتحان شرکت کند. به این معنی که نه فقط برای آخرین بار خاطرات خود را تحت بازرسی قرار می‌دهد، بلکه می‌کوشد تا سؤالاتی را که ممکن است از وی به عمل آورند در تخیل خود طرح و برای آنها از پیش، جوابی تهیه کند؛ بنابراین شاهد ادای شهادت خود را بدین سان تدارک می‌بیند (التاویلا، ۱۳۸۹: ۲۹۹). بنابراین واضح است که شهادت شاهد مجلوب نیز از نظر بار اثباتی در وضعیت مطلوب و قابل اعتمادی قرار ندارد.

۲.۳. ادله فقهی جلب شاهد:

با بررسی منابع فقهی، اعم از آیات و روایات آنچه بیشتر از همه به چشم می‌آید بحث در باب الزام به تحمل و ادای شهادت و حرمت کتمان آن بر اساس ادله موجود در این زمینه است. فقها با توجه به آیات و احادیث مرتبط در این مورد به بیان حرمت کتمان شهادت، الزام به تحمل و ادای شهادت پرداخته‌اند. قرآن کریم در آیات متعدد به حرمت کتمان شهادت پرداخته است؛ برای مثال در آیه ۱۴۰ سوره بقره آمده «و چه کسی ستمکارتر است از آن

کس که گواهی و شهادت الهی را که نزد اوست، کتمان می کند و خدا از اعمال شما غافل نیست»^۱. آیه ۲۸۳ همین سوره نیز بیان می دارد «...و شهادت را کتمان نکنید و هر کسی که شهادت را کتمان کند قلبش گنهکار است و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است»^۲.

در باب الزام به ادای شهادت نیز می توان با مراجعه به قرآن کریم به آیاتی چند دست یافت؛ از جمله در آیه ۸ از سوره مائده می خوانیم «ای کسانی که ایمان آورده اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید»^۳. آیه ۲ از سوره طلاق نیز بیان می دارد «و شهادت را برای خدا به پا دارید...» رسول خدا (ص) فرمودند: هرکس از شهادتش بازگردد و آن را کتمان کند خدا در قیامت در برابر چشم همه بندگان از گوشت خودش به او می خوراند و در حالی او را به دوزخ می برد که زبان خود را می جوید.^۴ امام صادق (ع) نیز در باب اجابت شهادت می فرمایند: «به هنگامی که دعوت به شهادت میشوی، اجابت کن» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷/۳۸۰). ابوالصباح کنانی از امام صادق (ع) در مورد آیه ۲۸۲ از سوره بقره که می فرماید: «و شهود نباید به هنگامی که آنها را برای شهادت دعوت میکنند خودداری کنند» روایت کرده است: که حضرت فرمودند: «شایسته نیست برای احدی، اگر به شهادتی که شاهد آن باشد، دعوت شود، بگوید: من برای شما بر آن شاهد نمی شوم (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۶/۲۷۵). در روایتی دیگر نیز از امام صادق (ص) آمده است که «آن زمان که به شهادت دعوت می شوی، اجابت کن ولی اگر شاهد بودی و دعوت به ادای شهادت شدی بر تو جایز نیست که از شهادت دادن تخلف کنی» (مغربی، ۱۳۸۵: ج ۲/۵۱۶). همین مطلب از امام رضا (ع) نیز نقل شده است که «آن زمان که مردی برای این که شاهد مردی باشد دعوت شود، برای او نیست که از شهادت بر آن امتناع ورزد. به دلیل فروده خداوند متعال: «و شهود نباید به هنگامی که آنها را برای شهادت دعوت می کنند خودداری نمایند»^۵. و آن که رفیقش می خواهد او برایش ادای شهادت دهد به آن چه دین است، او امتناع نوزد؛ به دلیل فرموده خداوند متعال: «و هرکس آن را کتمان کند، قلبش گنهکار است»^۶ (امام رضا

۱. ...وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.

۲. ...و لَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَ مَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ.

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ...

۴. ...واقیموا الشهاده لله

۵. و من رجع عن شهادته و کتمها اطعمه الله لحمه علی رؤوس الخلائق و یدخله النار و هو یلوک لسانه (ثواب الاعمال، ص ۲۸۳، به نقل از جوادی آملی، همان: ۴۸۶).

۶. بقره/۲۸۲

۷. همان

(ع)، ۱۴۰۶: ۲۶۱). پیامبر (ص) نیز در باب حرمت کتمان شهادت می‌فرماید: هر کس شهادتی را پنهان دارد یا به دروغ شهادتی دهد تا بی‌جهت خون مسلمانی را پایمال کند یا مال مسلمانی را به ناحق تصرف کند در قیامت در حالی وارد محشر می‌شود که پیش رویش تا آنجا که چشم کار می‌کند تاریک است و در چهره‌اش زخم و خراشی است و همه مردم او را با نام و نشان می‌شناسند.^۱ قرآن کریم در باب وجوب پذیرش ادای شهادت نیز در آیه ۲ از سوره طلاق می‌فرماید: «و شهادت را برای خدا برپا دارید؛ این چیزی است که مومنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند».^۲ چنانچه مشاهده می‌شود با وجود این منابع نمی‌توان در باب الزامی بودن ادای شهادت در فقه تردید روا داشت؛ با این وجود منابع پیش گفته اغلب در باب ضمانت اجرای دنیوی عدم انجام این تکلیف (ادای شهادت) ساکتند. دکتر جعفری لنگرودی در بحث ادله جلب شاهد بیان می‌دارند؛ دلایل جلب را در آثار مؤلفان ما به وضوح نمی‌توان دید، فقه جمهور نیز در این مورد، وضع روشنی ندارد. آنان عموماً مباحث احضار و جلب را در هم آمیخته‌اند به نظرم دلایل جلب همان است که در ذیل واژه‌ی احضار آورده شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۹: ج ۱/ ۴۹۸). دلایل احضار نیز از نظر استاد جعفری لنگرودی عبارتند از:

- ۱- حدیث نبوی^۳: کسی که به دادگاه فراخوانده شود و امتناع از حضور کند ستمکار و بی‌حق است.
- ۲- آیه ۱۰۶ سوره مائده^۴: تلویحاً دلالت بر جواز احضار و نیز جلب دارد. مؤلفان برای اثبات قانونی بودن احضار و جلب به این آیه استناد کرده‌اند به نظر استناد به این آیه مقدم بر استناد به دلیل پیش گفته است.
- ۳- حدیث محمد ابن مسلم^۱: وقتی دو نفر نزد تو طرح دعوا کردند بدون شنیدن دفاع به گفته مدعی داوری نکن. تلویحاً این حدیث دلالت بر لزوم احضار خوانده (و گواهان) از طرف قاضی دادگاه دارد.

۱. من کتم شهاده او شهد بها لیهدر بها دم امری مسلم او لیزوی مال امری مسلم اتی یوم القیامه و لوجه ظلمه مد البصر و فی وجهه کدوح یعرفه الخلائق باسمه و نسیه) الامالی، صدوق، ص ۴۸۲، به نقل از همان.
 ۲. وَأَقِیمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا.
 ۳. من دعی الی الحاکم من حکام المسلمین فلم یجب فهو ظالم لاحله له.
 ۴. یا ایها الذین امنوا شهادة بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصیة اثنان ذواعدل منکم او احران من غیرکم ان انتم ضربتم فی الارض فاصابتکم مصیبة الموت تحبسونهما من بعد الصلوة و یقسمان بالله ان ارتبتم لانشتری به ثمننا و لو کان ذا القربی و لا نکتم شهادة الله انا اذا لمن الاثمین.

دکتر لنگرودی پس از پرداختن به این دلایل نقلی، استدلال دیگری برای احضار خواننده و گواهان از جانب قاضی دادگاه بیان می‌دارند که براین اساس بنا به آیات و روایات قرآن، احقاق و فصل خصومت واجب است، اما احضار خواننده و شاهد در عرف و عادت در همه زمان‌ها و مکان‌ها مقدمه‌ی اجرای این واجب است، از آن‌جا که مقدمه واجب، واجب است پس بر دادگاه است که برای احقاق حق، خواننده و شاهد دعوی (اعم از شاهد مدعی یا مدعی علیه) را احضار کند (همان، ۳۰). به نظر ما این که جلب شاهد را به عنوان مقدمه واجب (احقاق حق و فصل خصومت) به شمار آوریم در شرایط کنونی چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. چه همان طور که پیش‌تر نیز گفتیم جلب شهادی که ملزم به ادای شهادت نیست تأثیری در روند عدالت ندارد. به نظر می‌رسد همان‌طور که در صدر این گفتار آمده دلیل محکمی را در این مورد (حداقل در شرایط کنونی) نمی‌توان یافت.

۴. گفتار سوم: جلب شاهد در حقوق ایران

در گفتار سوم این مقاله سیر تحولی مسأله جلب شاهد را در حقوق ایران بررسی می‌کنیم.

۱.۴. پیشینه موضوع:

در این قسمت می‌کوشیم تا بحث جلب شاهد را در قوانین آیین دادرسی، اعم از مدنی و کیفری، قبل از انقلاب بررسی کنیم.

۱.۱.۴. قانون آیین دادرسی مدنی (مصوب ۱۳۱۸):

طبق ماده ۴۰۹ قانون قدیم آیین دادرسی مدنی «هر گواهی که مطابق قانون احضار شده ولی در روز جلسه حاضر نشود مجدداً احضار خواهد شد و اگر در دفعه دوم حاضر نگردد دادگاه می‌تواند او را جلب نماید». مستفاد از این ماده امکان جلب شاهد از سوی دادگاه است نه الزام دادگاه به جلب شاهد، چنان که ماده بیان می‌دارد «...اگر در دفعه‌ی دوم حاضر نگردد دادگاه می‌تواند او را جلب نماید».

۲.۱.۴. قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۰):

ماده ۱۵۱ ق.آ.د.ک ۱۳۹۰ بیان می‌دارد: «هر یک از شهود تحقیق و مطلعین در روز موعد باید حاضر شوند. در صورتی که به اختیار حاضر نشوند بر حسب رأی مدعی العموم، مستنطق

۱. اذا تقاضی الیک الرجلان فلا تقض للال حتی تسمع من الآخر (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۳، به نقل از جعفری لنگرودی، همان)

می‌تواند آنها را جلب نماید. ماده ۱۵۲ نیز بیان می‌دارد؛ «در صورتی که شخص شاهد یا مطلع برای حاضر نشدن خود عذر موجهی داشته باشد و مدعی‌العموم آن را بپذیرد احضاریه ثانویه فرستاده خواهد شد». ماده ۱۵۱ قانون مذکور ضمن آن که موافقت دادستان را برای جلب شاهد لازم می‌داند، دلالتی بر اجبار مستنطق (بازپرس) به جلب شاهد در صورت عدم حضور ندارد و بیش از این از این ماده استفاده نمی‌شود (زراعت و دیگران، همان: ۵۰۹). در جایی که شاهد با وجود احضار از روی اختیار حاضر نشود بازپرس با موافقت دادستان حق جلب او را خواهد داشت و لازمه داشتن حق، اعمال آن نیست و این که قانون‌گذار جلب را به اختیار بازپرس و دادستان محول نموده برای این بوده که مقتضیات موقع را از هر حیث در نظر گرفته، سپس تصمیم مقتضی اتخاذ نماید (کشاوری صدر، ۱۳۴۸: ۱۷۴).

۲.۴. حقوق موضوعه:

در این قسمت جلب شاهد را در قوانین آیین دادرسی مدنی و کیفری پس از انقلاب، بررسی کنیم.

۱.۲.۴. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹):

جلب شاهد در قانون آیین دادرسی مدنی کنونی برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی سابق (۱۳۱۸)^۱ پیش‌بینی نشده است، در واقع ماده ۲۴۳ ق.آ.د.م. سال مصوب ۱۳۷۹ بیان می‌دارد؛ «گواهی که برابر قانون احضار شده است چنانچه در موعد مقرر حضور نیابد، دوباره احضار خواهد شد». این در حالی است که ماده ۲۶۳ قانون اخیر، جلب کارشناس را بی‌هیچ قیدی (برخلاف قانون آیین دادرسی کیفری) پیش‌بینی کرده است.^۲ ملاحظه می‌شود که در یک قانون، شاهد بی‌هیچ قیدی جلب می‌شود و در دیگری مطلقاً جلب وی مجاز نیست. در مورد کارشناس اما، قانون آیین دادرسی مدنی بی‌هیچ قیدی مجوز جلب او را پیش‌بینی کرده، در

۱. طبق ماده ۴۰۹ قانون قدیم آیین دادرسی مدنی: «هرگاه گواهی که مطابق قانون احضار می‌شد ولی در روز جلسه حاضر نمی‌شد مجدداً احضار می‌شد و اگر در دفعه‌ی دوم حاضر نمی‌گردید دادگاه می‌توانست حکم جلب او را صادر کند».

۲. ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م. سال ۱۳۷۹: در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا اخذ توضیح از کارشناس، دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در صورت مجلس منعکس می‌کند و به کارشناس اعلام و کارشناس را برای ادای توضیح دعوت می‌کند. در صورت عدم حضور، کارشناس جلب می‌شود.

حالی که جلب کارشناس در قانون آیین دادرسی کیفری مقید به قیودی شده است^۱. این-گونه ناهمگونی‌ها در قوانین ما قابل توجیه نیستند؛ هر چند بی‌سابقه نیز نیستند و محدود به همین موارد نمی‌شوند.

۲.۲.۴. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (مصوب ۱۳۷۸):

ماده ۱۵۹ ق.آ.د.ک تصریح می‌کند که: «هر یک از شهود تحقیق و مطلعین باید در موعد مقرر حاضر شوند، در صورت عدم حضور بار دوم احضار می‌گردند، چنان که بدون عذر موجه حضور نیابند به دستور دادگاه جلب خواهند شد».

در رابطه با این ماده بیان چند نکته خالی از وجه نیست. نخست آن که جلب اهل خبره و اشخاص موضوع ماده ۸۲ ق.آ.د.ک مقید به قیودی چون جرایم مخل امنیت، خلاف نظم عمومی بودن و عدم وجود من به الکفایه شده است، در حالی که در رابطه با شهود، چنین قیودی وجود ندارد. ظاهر آن است که قانونگذار در مطلق جرایم جلب شاهد را تجویز نموده است، خواه آن جرم مخل امنیت و نظم عمومی باشد و خواه نباشد. در رابطه با اشخاص موضوع ماده ۸۲ شاید بتوان گفت چون اظهارات آنان از نظر ارزش اثباتی، همپای اظهارات گواهان نیست، قانون‌گذار دلیلی ندیده است که در تمام جرایم جلب آنان را اجازه دهد و آن را در جرایم مخل امنیت و خلاف نظم عمومی لازم دیده است. لیکن در مورد اهل خبره مذکور در ماده ۸۳ چگونه می‌توان این شبهه را پاسخ داد که چرا جلب آنها مقید به قیودی چون مخل امنیت و یا خلاف نظم عمومی بودن جرم شده است؟ شاید بتوان توجیه قبلی را در این جا نیز به کار بست و گفت اظهارات صاحبان حرف و اهل خبره، هم پای شهادت شاهدان نیست و از همین روست که قانون‌گذار اجازه جلب آنان را در مطلق جرایم نداده است، اما پرسشی که هنوز هم بی‌پاسخ می‌ماند این است که چرا قانونگذار جلب برخی افراد را که علی‌الظاهر ملزم به همکاری با دستگاه قضا هستند مقید به قیودی کرده در حالی که در مورد شاهدی که در نظام حقوقی ایران الزام به همکاری با این دستگاه را ندارد به طور مطلق اجازه داده است؟ نکته دیگری که در این ماده به چشم می‌آید این است که

۱. ماده ۸۳ قانون آ.د.ک سال ۱۳۷۸ مقرر می‌دارد: «از اهل خبره هنگامی دعوت به عمل می‌آید که اظهار نظر آنان از جهت علمی یا فنی و یا معلومات مخصوص، لازم باشد، از قبیل پزشک، داروساز، مهندس، ارزیاب و دیگر صاحبان حرف، چنان‌چه در جرایم مخل امنیت و یا خلاف نظم عمومی اهل خبره بدون عذر موجه حضور نیابد و من به الکفایه هم نباشد، به حکم قاضی جلب خواهد شد».

قانونگذار دستور جلب شاهد را بعد از دو بار احضار روا دانسته است. گویی قانون‌گذار خود نیز در این اقدام تردید داشته است که جلب شاهد را برخلاف متهم در همان دفعه اول یعنی پس از اظهار او روا ندانسته است. نکته دیگر آن که قانون اصول محاکمات جزایی، جلب شاهد را با موافقت دادستان تجویز می‌نمود و بدون موافقت او نمی‌شد شاهد را جلب کرد. قانون فعلی موافقت دادستان را لازم ندانسته و نادیده گرفته است. البته شاید بتوان علت این امر را در فقدان دادستان در سیستم قضایی زمان تصویب قانون فعلی (سال ۱۳۷۸) دانست. در سیستم‌هایی که شهادت جنبه‌ی اجتماعی و اجباری دارد، جلب شاهد بلامانع است ولی در کشورهایی که ادای شهادت اجباری نیست، جلب شاهد موجب تضییع حقوق شهروندی خواهد بود. در کشور ما با توجه به اصل ۳۸ قانون اساسی که اجبار افراد به شهادت را ممنوع کرده است جلب شاهد مغایرت غیرقابل انکاری با قانون اساسی دارد و این‌گونه شهادت‌ها، فاقد ارزش و اعتبار می‌باشند و متخلف باید طبق قانون مجازات شود (آخوندی، ۱۳۸۴: ج ۴/ ۲۰۴). از طرفی دیگر برخی از حقوق‌دانان تعارضی بین الزام افراد به حضور با اصل ۳۸ نمی‌بینند، به این معنا که مقصود از منع اجبار به شهادت، الزام افراد به ادای مطلب خاصی است که شباهت زیادی به اقرار ناشی از شکنجه دارد؛ اما الزام افراد به حضور در دادگاه و اظهار آزادانه آن‌چه دیده یا شنیده‌اند، ممنوع نیست. بنابراین تفسیر، ماده ۱۵۹ ق.آ.د.ک مغایر با اصل ۳۸ نیست (نوبهار، ۱۳۸۳: ۱۵۰). وضع شاهد در قانون آیین دادرسی کیفری ایران که به گفته استادان حقوق کیفری برای آگاهی از حقوق و آزادی‌های فردی، و ارزش و اعتباری که جامعه برای آن قائل است باید به آن مراجعه کرد، (آشوری، ۱۳۸۴: ج ۱/ ۱) از این هم بدتر است. یکی از نکات تأسف بار ق.آ.د.ک ۱۳۷۸ در ماده‌ی ۲۰۰ آن بیان شده است. به موجب این ماده، گواهان نباید بعد از ادای شهادت تا زمانی که دادگاه تعیین می‌نماید متفرق شوند مگر با اذن دادگاه. برای جلوگیری از تبانی شهود با یکدیگر و یا با اصحاب دعوا، دادگاه اجازه متفرق شدن به آن‌ها نمی‌دهد. تا این‌جا مسأله قابل پذیرش است و ایرادی ندارد. اما تا چه زمان؟ آیا این محدودیت نباید مدت داشته باشد؟ اگر دادگاه تمایل نشان ندهد، گواه بیچاره تا چه زمان باید در دادگاه بماند و در انتظار اذن دادگاه به سر برد؟ در قوانین سایر کشورها این مدت حداکثر برای همان جلسه دادرسی است و نه طولانی‌تر از آن، تا موجبات توهم بازداشت گواه را فراهم نیاورد (آخوندی، همان: ۲۳۲). نکته آخری که در این بند به آن می‌پردازیم بحث جلب شاهد در قانون آیین دادرسی مدنی است، پیش‌تر دیدیم که قانون آیین دادرسی مدنی سابق، جلب شاهد را پیش‌بینی کرده بود. قانون جدید آیین دادرسی مدنی که در کمتر از یک سال پس از قانون آیین دادرسی کیفری به تصویب رسید، خبری از جلب شاهد نداشت و تنها به دو بار احضار شاهد بسنده کرد. ماده ۲۴۳

ق.آ.د.م سال مصوب ۱۳۷۹ بیان می‌دارد؛ «گواهی که برابر قانون احضار شده است چنانچه در موعد مقرر حضور نیابد، دوباره احضار خواهد شد. این در حالی است که ماده ۲۶۳ قانون اخیر چنان که پیش‌تر نیز بدان اشاره رفت، جلب کارشناس را بی‌هیچ قیدی (برخلاف قانون آیین دادرسی کیفری) پیش‌بینی کرده است! ملاحظه می‌شود که در یک قانون شاهد بی-هیچ قیدی جلب می‌شود و در دیگری مطلقاً جلب وی مجاز نیست. در مورد کارشناس اما، قانون آیین دادرسی مدنی بی‌هیچ قیدی مجوز جلب او را پیش‌بینی کرده در حالی که همان‌طور که گذشت جلب کارشناس در قانون آیین دادرسی کیفری مقید به قیود مذکور است. این‌گونه ناهمگونی‌ها در قوانین ما قابل توجیه نیستند؛ هرچند بی‌سابقه نیز نیستند و محدود به همین موارد نمی‌شوند.

قبل از پایان دادن به این قسمت لازم است تا به دو پرسش و پاسخ که حائز جنبه کاربری در رابطه با بحث است اشاره کنیم. پرسش نخست اینکه: «اعزام تحت‌الحفظ شاهد به مرجع معطی نیابت در مواردی که شهادت شاهد تنها دلیل شرعی و مستند دعوا باشد و قاضی رسیدگی‌کننده باید شهادت وی را طبق تبصره (ماده ۵۹)^۱ الزاماً استماع نماید، نیابت قضایی از دادگاه (الف) جهت جلب و اعزام تحت‌الحفظ شاهد، به دادگاه عمومی (ب) ارسال گردیده آیا نیابت ارسالی و جاهت قانونی دارد؟ دادگستری زرین دشت در نشست قضایی مورخ دی ماه ۱۳۸۰ با اتفاق نظر بیان داشت: طبق ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ دادگاه می‌تواند در صورتی که شاهد پس از احضار برای بار دوم بدون عذر موجه حاضر نشود، دستور جلب شاهد را بدهد و ضابطین دادگستری (نیروی انتظامی) در اجرای دستور، شاهد موردنظر را جلب و به نزد قاضی دستوردهنده حاضر می‌کنند پس از حضور، موارد گواهی و شهادت به شاهد تفهیم می‌شود و شاهد در شهادت یا سکوت مختار است و دادگاه نمی‌تواند شاهد را مجبور به شهادت کند. پس از پایان جلسه، شاهد بلاقید آزاد است. چنانچه شاهد به اجبار شهادت دهد شهادتش معتبر نخواهد بود و دادگاه از نظر قانون حق بازداشت شاهد را به هیچ وجه ندارد و در مورد سؤال مطروحه، لازمه انجام نیابت، بازداشت شاهد می‌باشد که فاقد وجاهت قانونی است (معاونت آموزش قوه قضاییه، ج ۱، ۶۰۷). کمیسیون ۳ تخصصی نشست‌های قضایی نیز نسبت به همان سؤال چنین اظهار نظر نمود که: «اختیار جلب شاهد موضوع ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موردی است که جلب

۱. در مواردی که اقرار متهم و یا شهادت شاهد و یا شهادت بر شهادت شاهد مستند رأی دادگاه می‌باشد، استماع آن توسط قاضی صادرکننده رأی ازامی است.

شاهد در محدوده جغرافیایی واحد قضایی احضارکننده باشد و جلب شاهد از حوزه قضایی به حوزه قضایی دیگر و جاهت قانونی ندارد و برای استماع اظهارات شاهد باید طبق ماده ۵۹ قانون مذکور نیابت قضایی تفویض گردد (همان، ۶۰۷).

پرسش دوم اینکه: «چنانچه در پرونده‌ای شاکی یا متهم شخص فرماندار را به عنوان گواه یا مطلع معرفی کنند اما پس از ابلاغ به وی جهت حضور در جلسه تحقیقات، نامبرده حاضر نشود آیا از نظر قانونی مجوزی جهت جلب وی وجود دارد؟» نظر اکثریت در نشست قضایی دادگستری نكاه در تاریخ بهمن ۱۳۸۵ بدین شرح است: «چون قانون ساکت بوده و تعرضی به این موضوع نداشته می‌توان آنها را به عنوان گواه یا مطلع جلب کرد چرا که ماده ۲ قانون کیفر کارکنان دولت به این موضوع صراحت داشته تا به کلیه جرایم آنها در آنجا رسیدگی شود. در این جا جرمی مطرح نیست و حتی قانونگذار در تبصره ماده ۴ قانون اصلاحی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در ذیل آن اعلام داشته به اتهامات استانداران و فرمانداران در دادگاه کیفری استان رسیدگی می‌شود و آنها صلاحیت دارند، می‌توان گفت این جا به نوعی نقض قانون وجود دارد. هیچ موجبی در جهت عدم جلب آنها نمی‌باشد و از طرفی در این خصوص همه افراد جامعه مساوی هستند». در مقابل نظر اقلیت نشست بدین شرح است که: «به هیچ وجه نمی‌توان فرمانداران را در دادسرای شهرستان به غیر از آن چیزی که قانونگذار مطرح نموده ولو به عنوان مطلع یا گواه جلب کرد چرا که به خاطر حفظ شأن آنها قانونگذار رسیدگی به اتهاماتشان را به یک محکمه خاص واگذار کرده پس اگر نمی‌توان به اتهام یا اتهاماتشان رسیدگی کرد به طریق اولی نمی‌توان به خاطر گواه یا مطلع بودن آنها را جلب کرد و به نوعی دارای مصونیت هستند. همسو با همین نظر کمیسیون ۵ تخصصی نشست‌های قضایی نیز بیان داشته است: «با توجه به اصل حفظ حیثیت و شأن مقامی فرماندار و دیگر مقاماتی که قانونگذار رسیدگی به اتهامات آنان را تحت شرایطی و در مراجع قانونی دیگر در نظر داشته و با عنایت به اینکه جلب نوعی سلب آزادی و هتک حیثیت اجتماعی آنان است که با شأن و حیثیت اجتماعی آنان مغایر خواهد بود به نظر اعضای این کمیسیون احضار و جلب آنان از طرف مرجع قضایی محل مقدور نخواهد بود (همان، ۶۱۰).

۳.۲.۴. آیین‌نامه دادسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت (مصوب ۱۳۶۹ و اصلاحی سال ۱۳۸۴):

آیین‌نامه مذکور در ماده ۳۸ مقرر می‌دارد: «دادسرا می‌تواند شهود و مطلعین را احضار نماید، در صورت استتکاف به دستور دادستان جلب خواهد شد». در رابطه با جلب شاهد در

این قانون چند نکته وجود دارد. نخست آن که بر اساس ماده ۳۸ مذکور، صدور دستور جلب شاهد منوط به دستور دادستان است و فقط این مقام هست که حق صدور چنین دستوری دارد، بنابراین صدور دستور جلب شاهد از طرف دادیار خلاف قانون است، اگر چه به نظر می‌رسد که با تجویز دادستان می‌توان به آن اعتبار بخشید. این نکته را هم باید افزود که در تشکیلات دادرسی ویژه روحانیت، باز پرس وجود ندارد (خالقی، همان: ۳۳) پرسشی که در این جا باید به آن پرداخت این است که آیا دادگاه‌های ویژه روحانیت نیز مجاز به صدور دستور جلب شاهد هستند؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا باز هم نیاز به دستور دادستان هست؟ آن‌چه در نگاه اول می‌توان گفت این است که ماده ۳۸ مذکور این اختیار را صرفاً در مرحله دادرسی و از سوی مقام دادستان پذیرفته، در واقع در قسمت مربوط به اختیارات و وظایف دادگاه، خبری از احضار و جلب شهود نیست. لیکن از سوی دیگر شاید بتوان گفت با استناد به ماده ۵۲ یعنی آخرین ماده این قانون که در سال ۱۳۸۴ به آن الحاق شد چنین اختیاری را برای قضات دادگاه‌های ویژه روحانیت نیز پذیرفت، چه در این ماده آمده است؛ «به جز در مواردی که در این قانون تصریح شده است، وظایف و اختیارات قضات دادرسی و دادگاه بر حسب مورد بر طبق مقررات عمومی آیین دادرسی کیفری می‌باشد». در مورد پرسش دوم نیز به نظر ما، هرگاه چنین اختیاری را برای قضات دادگاه‌های ویژه روحانیت بپذیریم، دلیلی نداریم که جلب شاهد را منوط به دستور دادستان بدانیم. نکته دیگری که در رابطه با جلب شاهد در این قانون به چشم می‌آید این است که، برخلاف آن چه در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰، قانون آیین دادرسی مدنی سابق و قانون آیین دادرسی کیفری فعلی دیدیم؛ آیین‌نامه مذکور صدور دستور جلب شاهد را پس از یک مرتبه احضار وی ممکن می‌داند، در حالی که دیدیم در سه قانون پیش گفته، جلب شاهد منوط به دو بار احضار شاهد بود. دلیل این تفاوت بر ما پوشیده است.

۳.۴. تحولات لایحه آیین دادرسی کیفری:

لایحه آیین دادرسی کیفری که بنا به پیشنهاد رییس وقت قوه قضاییه در تاریخ ۱۳۸۷/۹/۲۳ توسط هیأت وزیران با قید یک فوریت به تصویب رسید در ماده ۳۷-۱۲۵ بیان می‌داشت: «حضور شاهد در دادرسی یا دادگاه به منظور ادای شهادت در خصوص جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع یا قصاص عضو، حبس ابد و یا ۱۵ سال حبس یا بیشتر می‌باشد، الزامی است». آن‌چه که از مفاد این ماده برمی‌آید این است که قانونگذار صرفاً به بیان الزام حضور شاهد در دادرسی یا دادگاه در مورد برخی از مهمترین جرایم پرداخته است بدون آنکه جلب را به عنوان ضمانت اجرای عدم رعایت این الزام قرار دهد. در

نسخه مذکور قانونگذار حتی حضور شاهد را در دادگاه نیز با شرایطی الزامی ندانست و تحت تأثیر قوانین کشورهای مترقی و برخی اسناد بین‌المللی در تبصره ۳ ماده ۳۶-۱۲۵ بیان داشت: «در صورتی که دلیل پرونده منحصر به شهادت شهود و مطلعان نباشد، بازپرس می‌تواند برای تحقیق از شهود و مطلعان از طریق وسایل ارتباط از راه دور نظیر تلفن، نامه، ویدئو کنفرانس یا ارتباطات رایانه‌ای اقدام کند». این نوآوری‌ها که در جای خود بسیار امیدوارکننده به نظر می‌رسید با اصلاح لایحه به سرابی دست‌نیافتنی تبدیل شد، آنجا که در تبصره ۱ ماده ۲۰۴ آورده شد: «در صورتی که شاهد یا مطلع برای حاضر نشدن خود عذر موجهی نداشته باشد جلب می‌شود؛ اما در صورتی که عذر موجهی داشته باشد و بازپرس آن عذر را بپذیرد، مجدداً احضار می‌شود و در صورت عدم حضور جلب می‌شود». در واقع قانونگذار با برنتابیدن اصلاحات پیش‌بینی شده که در لایحه اول ذکر شد بار دیگر به همان وضع قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ برگشت. با این حال در مورد استفاده از وسایل الکترونیکی برای شهادت تبصره ۲ ماده ۲۰۴ بیان داشت: «در صورتی که دلیل پرونده منحصر به شهادت شهود و مطلعان نباشد تحقیق از آنان می‌تواند به شکل الکترونیکی و با رعایت مقررات فصل اول از باب ششم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی به عمل آید. در باب مذکور نیز فقط یک ماده (ماده ۵۶۹) به این امر اختصاص داده شده که به شکل محتاطانه‌ای بیان میدارد: «به کارگیری سامانه‌های ویدئو کنفرانس و سایر سامانه‌های ارتباطات الکترونیکی به منظور تشکیل جلسه دادرسی، تحقیق از اصحاب دعوی، اخذ شهادت از شهود یا نظرات کارشناسی یا سایر اقدامات دادرسی در صورتی مجاز است که امکان ثبت مطمئن سوابق و احراز هویت و اعتبار اظهارات فرد موردنظر وجود داشته باشد». در پایان این قسمت باید افزود که ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ نیز مقرر می‌دارد: چنانچه حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی - تصویری زنده و یا ضبط شده، با احراز شرایط و صحت انتساب، معتبر است.

از نکات حمایتی دیگر که نسبت به شهود در ماده ۲۰۶ لایحه آیین دادرسی کیفری مورد توجه قرار گرفته است؛ «غیرعلنی» بودن تحقیق و بازجویی از شهود و مطلعان است. این نکته که در قانون فعلی آیین دادرسی فعلی در ماده ۱۵۲ نمود پیدا کرده می‌تواند به این معنا باشد که یکی از اهداف قانونگذار ایران از غیرعلنی کردن تحقیقات مقدماتی، حمایت از شهودی است که حاضر به ادای شهادت شده‌اند (باقری‌نژاد، ۱۳۹۱: ۶۵).

نکته حمایتی دیگری که در لایحه مورد توجه تدوین‌کنندگان آن قرار گرفته است حمایت از شهود در برابر تهدیدات متهم است. ماده ۲۱۴ لایحه آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد: «هرگاه بیم خطر جانی یا حیثیتی یا ضرر مالی نسبت به شاهد یا مطلع یا خانواده

آنان وجود داشته باشد، اما استماع اظهارات آنان ضروری باشد، بازپرس به منظور حمایت از شاهد یا مطلع و با ذکر علت در پرونده تدابیر زیر را اتخاذ می‌کند: الف- (عدم مواجهه بین شاهد و مطلع یا شاکی یا متهم...» همچنین می‌توان گفت یکی از اهداف قانونگذار از پیش-بینی این ماده حمایت از شهودی بوده که در صورت مواجهه با متهم از ادای شهادت خودداری می‌نمایند (همان، ۷۲).

۵. گفتار چهارم: جلب شاهد در اسناد بین‌المللی

در این گفتار مسأله جلب شاهد را در برخی از مهمترین اسناد بین‌المللی، مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱.۵. کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (مصوب ۱۹۴۹):
کنوانسیون مذکور از جمله اسناد تدوین شده توسط شورای اروپا است. این سند بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم به وسیله دولتهای عضو شورای اروپا در سال ۱۹۴۹ با هدف ارتقای فرهنگ، حیات سیاسی و اجتماعی اروپا و ترویج و توسعه حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون در اروپا تدوین شد. قسمت «د» از بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون مذکور در بحث از دادرسی عادلانه مقرر می‌دارد؛ (هر متهم حق دارد) از شهودی که علیه وی شهادت داده‌اند، سؤال کند و یا اینکه شهود مزبور را توسط دیگری مورد تحقیق قرار دهد و حق داشته باشد که شهودی که به نفع او شهادت می‌دهند با همان شرایط شهودی که علیه وی می‌باشند، حضور یابند و مورد تحقیق قرار گیرند (امیر ارجمند، ۱۳۸۸: ۹۷) الزام به حضور شاهد مورد تقاضای متهم از این مقرره‌ی کنوانسیون قابل برداشت نیست.

۲.۵. کنوانسیون اروپایی همیاری قضایی در زمینه امور کیفری (مصوب ۱۹۵۹):
قاعده اصلی این است که شخص مورد نظر دولت متقاضی الزامی به پاسخگویی به احضارنامه ندارد (قاعده داوطلبانگی). این قاعده که نشئت گرفته از یک عرف بین‌المللی است در ماده ۸ مورد تأیید قرار گرفته است و به موجب آن شاهد یا کارشناس که به احضارنامه ترتیب اثر نداده است «نمی‌تواند موضوع هیچ گونه ضمانت اجرا یا تدبیر سالب یا محدودکننده آزادی قرار گیرد حتی اگر در احضاریه عبارت نتیجه عدم حضور جلب است آورده شود».
این قاعده هم با یک محدودیت و هم با یک گستردگی مواجه است؛ محدودیت ناظر بر این است که اگر شاهد یا کارشناس متعاقباً و به میل و اراده خود در قلمرو دولت متقاضی یافت شود و در آن جا مجدداً، طبق موازین قانونی احضار شود، می‌توان او را، در صورت

نافرمانی، ملزم به حضور و حتی مجازات کرد (بند آخر ماده ۸). گستردگی ناظر به موردی است که طرف متقاضی حضور شخص را «به ویژه ضروری» تلقی می‌کند و در احضارنامه بر این موضوع تأکید می‌ورزد و طرف متقاضی‌عنه، ذی‌نفع را «دعوت» به حضور (در کشور متقاضی) می‌کند. گستردگی به ویژه ناظر به شاهد و کارشناس است که آنان حتی در مورد اخیر نیز جهت حضور یا عدم حضور از آزادی لازم برخوردارند. در واقع امر، برای طرف متقاضی‌عنه در این مورد دو الزام وجود دارد یکی دعوت از ذی‌نفع برای جابه‌جایی و حضور در دولت متقاضی و دیگری آگاه ساختن دولت متقاضی از پاسخی که شخص ارائه کرده است (بند ۱ ماده ۱۰). علاوه بر این‌ها، در این مورد اتفاق نظر وجود دارد که «دعوت» به عمل آمده از سوی دولت متقاضی‌عنه نباید بیش از یک توصیه‌ی ساده تلقی شود (پرادل و کورستنز، ۱۳۸۶: ۲۸۲).

۳.۵. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۹۶۶):

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی یکی از عهدنامه‌های جهانی حقوق بشر است. این میثاق در سال ۱۹۶۶ ایجاد شد و در ۲۳ مارس ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شد. جلب شاهد به طور صریح در مواد میثاق پیش‌بینی نشده است؛ اما بخش «ه» از بند ۳ ماده ۱۴ میثاق در جهت تضمین حقوق متهم مقرر می‌دارد: از شهودی که علیه او شهادت می‌دهند سؤال نکنند و یا بخواهد که از آنها سؤالاتی بشود و شهودی که له او شهادت می‌دهند با همان شرایط شهود علیه او احضار و از آنها سوال بشود (امیر ارجمند، ۱۳۸۶: ۱۰۰). چنان که مشاهده می‌شود در این بند حقوق متهم تا حد احضار شاهد پیش‌بینی شده است، در واقع مقررات میثاق علی‌الظاهر ضمانت اجرایی اعم جلب یا هر نوع اقدام دیگری را در صورت عدم حضور شاهد پیش‌بینی نکرده است.

۴.۵. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (مصوب ۱۹۶۹):

کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر از جمله معاهدات الزام آور منطقه‌ای حقوق بشر است. (1: 1995, BURGENTHAL, T & SHELTON, D) که در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹ در کنفرانسی دیپلماتیک (BURGENTHAL, 1971: 121) بین کشورهای آمریکایی که در سن‌خوزه کاستاریکا تشکیل شده بود تصویب و در معرض امضای کشورهای آمریکایی گذاشته شد و در ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۸ نیز قابلیت اجرا پیدا نمود (12: 1997, DAVIDSON). قسمت «و» از بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون مزبور نیز مانند مشابه اروپایی خود در بحث از حق دادرسی عادلانه مقرر می‌دارد؛ هر کس حق دفاع در برابر سوال از شهود حاضر در دادگاه و احضار شهود، کارشناسان یا

دیگر اشخاصی که از وقایع مطلعند (را دارد). (امیر ارجمند، همان: ۱۱۸) چنانکه ملاحظه می‌شود جلب شاهد در این کنوانسیون نیز پیش‌بینی نشده است و کنوانسیون صرفاً تا حد احضار شهود این حق را برای متهم پیش‌بینی کرده است.

۵.۵. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) (مصوب ۱۹۹۸):

اساسنامه رم با پذیرش تجربه دو دادگاه اختصاصی (یوگسلاوی سابق و رواندا)، یک سری مقرراتی را در بر دارد که هدف از آنها حمایت از منابع شهود در مرحله تحقیق و هم در مرحله دادرسی است (والین، ۱۳۸۵: ۵۰). این اساس‌نامه تأسیس یک بخش دائمی برای کمک به قربانیان و شهود را پیش‌بینی میکند که باید از یک سو نظریات مشورتی ارائه و از سوی دیگر کمک و مساعدت مؤثری بویژه در زمینه درمان آثار جرم بنماید.^۱

اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به گونه‌ای طراحی شده است که دولت‌های عضو، الزامی برای حاضر نمودن اجباری شهود نزد دیوان ندارند و صرفاً در فرضی که شاهد قصد حضور اختیاری را داشته باشد کشورها مکلف به رعایت تضمیناتی هستند. در واقع هیچ مقرره‌ای در اساس‌نامه وجود ندارد که شهود را مثلاً از طریق صدور دستور جلب یا دستورات مشابه مجبور به احضار نزد دیوان نماید. شهود باید به طور داوطلبانه حاضر شوند. معذالک با توجه به ماده ۷۱ اساس‌نامه، فردی که به عنوان شاهد نزد دیوان حاضر می‌شود ممکن است به دلیل سوء رفتار در برابر دیوان محکوم به پرداخت جریمه گردد. شهادت شهود می‌بایست همراه با یک تعهد باشد و آن عبارت است از این که: «من رسماً اعلام می‌نمایم که من حقیقت را، تمام حقیقت را بیان می‌کنم و هیچ چیز جز حقیقت را نمی‌گویم». شهادت باید نزد دیوان انجام شود و در صورت اقتضا حمایت از قربانیان، شهود یا متهم، شهادت می‌تواند توسط وسایل الکترونیکی و یا سایر وسایل ارائه شود (Schabas, 2007: 298). در برخی از پرونده‌ها، مانند آن دسته که شامل جرایم سازمان یافته می‌شود، شهود نیازمند تمهیداتی به منظور زنده ماندن و ادای شهادت نزد دادگاه می‌باشند. برای مثال سرویس ارتش آمریکا برنامه‌ای حمایتی از شهود را اعمال می‌کند که آنها را از هویتی جدید و تمهیدات امنیتی خاص برخوردار می‌سازد (Hoffman, 2000: 160). چنین ترتیباتی به ویژه در مورد قربانیان خشونت جنسی یا کودکانی که قربانی جرم تجاوز یا شاهد آن بوده‌اند، انجام می‌پذیرد. این امر به ویژه در ماده‌ی ۹۳ اساسنامه نمود بیشتری دارد. بند (E) از قسمت اول ماده ۹۳ اساسنامه یکی از وظایف دولت‌های عضو در راستای همکاری با دیوان در امر تعقیب و

1. Roma statute, 1998, article 43(6)

تحقیق را این‌گونه مقرر می‌دارد: «اقدامات لازم به منظور تسهیل حضور ارادی شهود و کارشناسان در مقابل دیوان». به هر حال به نظر می‌رسد این امر با تلاش دیوان مبنی بر این که ادای شهادت باید شخصاً توسط شاهد در نزد دیوان صورت گیرد (بند ۲ ماده‌ی ۶۹ اساسنامه) مغایرت دارد (صابر، ۱۳۸۸: ۱۳۵). از نظر ما مغایرتی بین این دو ماده وجود ندارد زیرا شهادت در دیوان منحصر به شهادت حضوری نیست. قسمت اخیر بند دوم ماده ۶۹ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مقرر می‌دارد دیوان می‌تواند اجازه دهد که مطابق این اساسنامه و نیز «آیین دادرسی و ادله» ادای شهادت به نحو شفاهی یا به صورت ضبط شده در وسایل سمعی و بصری و یا ارائه‌ی اسناد و یا دست‌نوشته‌ها انجام پذیرد. وقتی که شاهدهی بر مبنای رضایت خود در دیوان حاضر می‌شود، مکلف به ادای شهادت است مگر این که در اساسنامه و آیین دادرسی و ادله و آنچه در ماده ۶۸ آمده طور دیگری مقرر شده باشد (شریعت باقری، ۱۳۸۶: ۱۰۸). شهادت‌های موضوع این مواد از جمله شامل اظهارات افرادی نظیر پزشک، روان‌پزشک، وکیل مدافع یا روحانی مذهبی است که نوعی رابطه شغلی یا عاطفی میان این افراد با متهم بوده است و لذا باید اصول حرفه‌ای مراعات شود، یا شامل شهادت مقامات کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ و هلال‌احمر است که محرمانه بوده و افشا نمی‌گردند. بدین ترتیب در مرحله تحقیقات، دادستان شهادت کلیه شهودی که طوعاً قصد ادای شهادت دارند را، یا مستقیماً و یا توسط کشورهای عضو، اخذ و نگهداری می‌نماید. در این مرحله نیز کلیه اصول ناظر بر ادله که در اساسنامه دیوان (به ویژه در ماده ۶۹) هم چنین در آیین دادرسی و ادله آمده است، باید مراعات گردد. از جمله شاهد باید قبل از ادای شهادت در خصوص واقعیت داشتن گواهی خود، سوگند یاد کند (صابر، همان: ۱۳۵).

۶. نتیجه‌گیری:

هرچند، شاید بتوان با مفروض دانستن وجوب ادای شهادت در حقوق اسلام، جلب شاهد را از باب وجوب مقدمه واجب، واجب دانست، لیکن با نبود چنین الزامی در حقوق ایران برای شاهد، جلب او را نمی‌توان بر مبنای محکمی استوار کرد. اساسنامه‌های محاکم بین‌المللی و کنوانسیون‌هایی که در فضای بین‌المللی، در راستای مبارزه با جنایات مهم بشری وضع شده‌اند، اگرچه به اظهارات شهود در راستای کشف حقیقت و محاکمه‌ی متهمان این دست جرایم نیازمندترند، نه تنها اشاره‌ای به جلب شهود نکرده‌اند که همواره فصلی از اساسنامه‌های خود را به دفاع از حقوق شهود و پیش‌بینی تمهیداتی در راستای حمایت و حفاظت از آنها قرار داده‌اند. به نظر ما جلب شاهد در شرایط قانونی فعلی که هیچ الزامی قانونی برای شهود در راستای ادای شهادت وجود ندارد توجیه‌پذیر نیست. لایحه آیین دادرسی کیفری

ایران در نسخه اولیه خود، متأثر از حقوق کشورهای دیگر و اسناد بین‌المللی به پیش‌بینی تمهیداتی در راستای حمایت از شهود دست زده بود که البته برخی از این تمهیدات نیز در نسخه دوم لایحه به دست فراموشی سپرده شد.

در مجموع حقوق ایران در زمینه تضمین حقوق شاهد، در مسیر حصول به یک نظام دادرسی مبتنی بر حقوق بشر و عادلانه، با خلاء و کاستی‌هایی روبروست. توجه مقنن به این خلاءها و کاستی‌ها، امری لازم و ضروری می‌باشد که موجبات سوق‌دهی نظام دادرسی کیفری کشورمان را به سمت و سوی یک نظام دادرسی مترقی فراهم می‌نماید.

۷. منابع و مأخذ:

- قرآن مجید

الف) فارسی.

۱. آخوندی، محمود (۱۳۸۴)، **آیین دادرسی کیفری - اندیشه‌ها**، جلد چهارم، چاپ اول، تهران: مجد.
۲. استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولک، برنار (۱۳۷۷)، **آیین دادرسی کیفری**، ترجمه حسن دادبان، جلد دوم، چاپ اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۳. آشوری، محمد (۱۳۸۴)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ دهم، تهران: سمت.
۴. ——— (۱۳۸۴)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ ششم، تهران: سمت.
۵. التاویلا (۱۳۸۹)، **روان‌شناسی قضایی**، ترجمه مهدی کی‌نیا، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: مجد.
۶. امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۶)، **مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر**، جلد اول، چاپ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۷. ——— (۱۳۸۸)، **مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر (اسناد منطقه‌ای)**، چاپ دوم، تهران: جنگل.
۸. انصاری، ولی‌الله (۱۳۸۰)، **حقوق تحقیقات جنایی**، چاپ اول، تهران: سمت.
۹. ——— (۱۳۸۸)، «شهادت و برخی مسائل آن، در فقه و حقوق تطبیقی»، **مجموعه مقالات به مناسبت نکوداشت آیت‌الله خلیل قبله‌ای خویی**، چاپ دوم، تهران: سمت. صص ۱۵۸-۱۳۰.
۱۰. ایمانی، عباس (۱۳۸۶)، **فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری**، چاپ دوم، تهران: نامه هستی.
۱۱. باقری‌نژاد، زینب (۱۳۸۷)، **مبانی حمایت از شهود و جایگاه آن در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی**، (پایان نامه) دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

۱۲. باقری نژاد، زینب (۱۳۹۱)، **حمایت از شهود در حقوق ایران، فرانسه و اسناد بین‌المللی**، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
۱۳. بکاریا، سزار (۱۳۸۵)، **رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه اردبیلی، محمد علی**، چاپ پنجم، تهران: میزان.
۱۴. پرادل، ژان، و کورستنز، گرت (۱۳۸۶)، **حقوق کیفری اروپایی**، ترجمه محمد آشوری، جلد اول، چاپ اول، تهران: سمت.
۱۵. تدین، عباس (۱۳۹۱)، **قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه (ترجمه)**، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
۱۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۹)، **دایره‌المعارف علوم اسلامی**، جلد اول، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
۱۷. ——— (۱۳۸۴)، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، جلد اول، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، **مفاتیح الحیاه**، چاپ سی و پنجم، قم: مرکز نشر اسراء.
۱۹. خالقی، علی (۱۳۸۷)، **آیین دادرسی کیفری**، چاپ اول، تهران: شهر دانش.
۲۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، **لغت نامه**، جلد نهم، چاپ اول از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه.
۲۱. زراعت، عباس و دیگران (۱۳۸۶)، **قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی**، چاپ سوم، تهران: خط سوم.
۲۲. شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۸۶)، **اسناد دیوان کیفری بین‌المللی**، چاپ اول، تهران: جنگل.
۲۳. صابر، محمود (۱۳۸۸)، **آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی**، چاپ اول، تهران: دادگستر.
۲۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، **اثبات و دلیل اثبات**، جلد اول، چاپ اول، تهران: میزان.
۲۵. کشاورز صدر، محمد علی (۱۳۴۸)، **آیین و رویه دادرسی کیفری**، چاپ اول، تهران: ابن‌سینا.
۲۶. کوشا، جعفر (۱۳۸۱)، **جرایم علیه عدالت قضایی**، چاپ اول، تهران: میزان.
۲۷. کیوان‌فر، شهرام (۱۳۸۸)، «اخلاقی بودن وظیفه اطاعت از قانون»، **فصلنامه حقوق دانشگاه تهران**، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۳۴۲-۳۱۷.
۲۸. گودرزی، محمدرضا و مقدادی، لیلا (۱۳۸۶)، **قانون مجازات فرانسه (ترجمه)**، چاپ اول، قم: انتشارات سلسبیل.
۲۹. لاریجه، ژان (۱۳۷۸)، **آیین دادرسی کیفری فرانسه**، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، چاپ اول، تهران: گنج دانش.

۳۰. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۷۹)، **قواعد فقه (بخش جزایی)**، چاپ اول، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۱. معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۷)، **مجموعه نشست‌های قضایی**، چاپ اول، مسائل آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران: جاودانه
۳۲. معین، محمد (۱۳۷۸)، **فرهنگ فارسی**، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
۳۳. نوبهار، رحیم (۱۳۸۳)، «بررسی مبانی فقهی الزام به شهادت در دعاوی کیفری»، **مجله تحقیقات حقوقی**، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۰، صص ۱۵۴-۹۳.
۳۴. والین، لوک (۱۳۸۵)، «قربانیان و شهود در جنایات بین‌المللی: از حق حمایت تا حق بیان»، ترجمه توکل حبیبزاده و مجتبی جعفری، **مجله حقوقی بین‌المللی**، شماره ۳۴، صص ۵۶-۳۳.

ب) عربی.

۱. علی بن موسی علیه السلام، (امام رضا علیه السلام) (۱۴۰۶ه.ق)، **الفقه - فقه الرضا**، چاپ اول، مشهد: محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام در قم.
۲. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ه.ق)، **تهذیب الأحکام**، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ه.ق)، **الکافی**، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴. مغربی، ابو حنیفه، نعمان بن محمد تمیمی (۱۳۸۵ه.ق)، **دعائم الاسلام**، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.

ج) خارجی.

1. Blackwell, Owain & etc (2002), **Oxford Dictionary of Law**. Oxford University Press. Fifth edition.
2. Buergenthal, T. Shelton, D (1995), **protection Human Rights in the Americas- cases and materials**, fourth Revised Edition, Kohl, Strasbourg, Arlington, Engel publisher.
3. Buergenthal, Thomas (1971), **The American convention on Human Rights: Illusions and Hopes**, 21 Buffalo law Review.
4. Davidson, Scott (1997), **The Inter- American Human Rights system**, Alders hot, partmouth.
5. Hoffman, Dennis (2000), **Criminal Justice**. IDG books world wide.
6. Schabas. Willim A (2007), **An Introduction to the International Criminal Court**. Third edition. Cambridge University Press.
7. **Roma statute of the international criminal court**, UN Doc. A/CONF.183.17 July 1998 available online at: <http://www.Iccpi.Net/menus/icc/legal+texts+and+tools/official+Jurnal/Roma+state+ute.htm>